

گفت‌وگو با مهدی گلشنی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی  
و برنده جایزه علامه طباطبائی

# تب مقاله‌نویسی آفت است

مستانه تابش

گفت‌وگو



■ به نظر شما تعریف نخبگی چیست و آیا می‌شود به همه کسانی که در کنکور رتبه می‌آورند، نخبه گفت؟

نخبه کسی است که نکات مهم را زود و سریع درک می‌کند و وقتی با یکسری از مسائل برخورد می‌کند، اهم و مهم را از هم تشخیص می‌دهد و بلافاصله در موضوع غرق نمی‌شود. مثلا از نظر من مرحوم آیت‌الله مطهری چنین حالتی داشت. او به هر مسئله‌ای توجه نمی‌کرد، بلکه به مسائل کلیدی توجه داشت. انیشتین یا نیوتن هم متوجه بودند که مسئله اصلی چیست. نخبه از نظر من آن کسی است که تفاوت بین اهم و مهم و غیرمهم را تشخیص می‌دهد و زود اصل قضایا را درک می‌کند. کسانی که در کنکور یا المپیاد رتبه می‌آورند، لزوما نخبه نیستند، هرچند که می‌توانند باشند. من این مسئله را در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم صریحا عرض کردم و آقای دکتر روحانی هم تایید کردند. کنکور خصوصیات خاص خودش را دارد. باید بروند یک چیزهایی را حفظ بکنند و بر برخی از مسائل که متداول هستند، مسلط شوند. بنابراین هوش در کنکور موثر است، ولی آن پختگی را لزوما به همراه ندارد. من بعضی از المپیادی‌ها را دیده‌ام که نخبه هم بوده‌اند. بعضی از آنها بر اثر کار زیاد و فعالیت مسلط هستند، ولی همه‌شان لزوما نخبه نیستند. نکته‌ای که من در شورای عالی انقلاب فرهنگی بر آن اصرار داشتم، این بود که تعریفشان را تعمیم دهند، زیرا بعضی‌ها در مراحل اولیه از عمرشان نخبگی خود را نشان نمی‌دهند، حتی در لیسانس و فوق لیسانس، ولی یک‌مرتبه در دوره دکتری نشان می‌دهند که نخبه هستند. من نمونه‌های خیلی بارز و ملموسی از این‌ها را دیده‌ام. دانشجویی داشتم که لیسانسش را در دانشگاه امیرکبیر گرفته بود و برای فوق لیسانس به شریف آمد، و در آن جا اصلا خودش را نشان نمی‌داد. درحالی‌که در دکترا هر هفته ایده جدیدی را مطرح می‌کرد و واقعا معلوم بود نکات مهم را خوشه‌چینی کرده است. نخبگان را باید کشف کنند و محدود به یک تعریف خاص هم نکنند. البته برای این‌که از پارتی‌بازی، که متاسفانه در کشور ما به شدت رایج است و حتی به جوایز معروف هم سرایت کرده است، پرهیز شود، باید گروهی از اشخاص زبده که ظن پارتی‌بازی کردن برایشان مطرح نیست، نخبگی را تشخیص دهند. صرف نوشتن مقاله و... اصلا دلیل بر نخبگی نیست. یعنی بعضی از این چیزها که بنیاد نخبگان این روزها علم کرده، اصلا نشان نخبگی نیست. کسی ممکن است فقط یک مقاله داشته باشد، ولی با همان واقعا نخبه باشد. یادم هست که یک وقت دانش‌آموزی که جزو المپیادی‌ها بود و پدرش هم استاد دانشگاه شیراز بود، برای انتخاب رشته

دکتر مهدی گلشنی،  
استاد برجسته علم  
فیزیک و بنیان‌گذار  
گروه فلسفه علم  
دانشگاه صنعتی شریف،  
جزو معدود ایرانیانی  
است که توانسته‌اند  
جایزه معتبر تمپلتون  
برای درس علم و دین را  
ببرند. او ضمنا برای چند  
دوره داور بین‌المللی  
جایزه علم و دین  
تمپلتون، بزرگ‌ترین  
جایزه مالی در جهان  
در زمینه علم و دین،  
بوده است. با این چهره  
ماندگار گفت‌وگوی  
مفصلی کردیم در زمینه  
فلسفه علم و آفت مهم  
جامعه علمی کشور،  
یعنی تب نوشتن مقاله،  
و بی‌توجهی‌هایی که  
به مهاجرت نخبگان  
از ایران شده است.



پیش من آمد. او می‌گفت سر کلاس‌هایی که برای المپیادی‌ها برگزار می‌شد، وقتی از استاد سوال می‌کردم، می‌گفتند این چیزها را نپرس، فعلا این مسائل را حفظ کن و بقیه‌اش بماند برای بعد. ولی بعضی‌ها که نخبه‌اند، به این جواب‌های موقتی قانع نمی‌شوند. اموری نظیر کنکور زود جواب دادن را می‌طلبند، اما نخبه‌ها تامل دارند. این است که واقعا باید تعریفشان از نخبگی را اصلاح کنند. نخبگی ممکن است در هر مرحله‌ای بروز کند. خدا بیامرزد مرحوم پروفسور عبدالسلام را. ایشان به من می‌گفتند که یکی از شاگردانشان تازه بعد از دکترای نخبگی‌اش را نشان داد. من در این چهل و خرده‌ای سال نمونه‌های زیادی را دیده‌ام که در مراحل متاخر دوران دانشجویی‌شان نخبگی خود را نشان دادند. افرادی هم بودند که المپیادی بودند، اما به نظر من خیلی معمولی می‌آمدند. افرادی هم بودند که هم المپیادی بودند و هم نخبه بودند. بنابراین باید تعریف نخبگی را دقیق کنند و افرادی هم این کار را انجام دهند که مسئله پارتی‌بازی در خصوصشان مطرح نیست.

**■ نخبگی یک مهارت یاددادنی است؟  
یعنی ما می‌توانیم دانشجو یا دانش‌آموزمان  
را تبدیل به نخبه کنیم؟**

یک مقداری از آن فطری است. البته می‌شود بیشتر و بیشترش کرد و حس خلاقیت را در فرد افزایش داد و باعث شد که نخبگی‌اش زودتر بروز کند. بعضی‌ها از اول خیلی تیزند، مثل ابن‌سینا که در نوجوانی از همه علوم فارغ شد. به‌طور خلاصه نخبگی تا حدی قابل پرورش است و ابزار آموزشی می‌تواند روی آن تاثیر داشته باشد.

**■ البته بعید است که سیستم فعلی  
آموزشی ما بتواند چنین تاثیری داشته  
باشد.**

نه، متأسفانه سیستم آموزش فعلی‌مان خیلی طوطی‌وار است.

**■ لابه‌لای صحبت‌هایتان به بحث مقاله و  
نوشتن مقاله اشاره کردید. اساسا این حجم  
زیاد نوشتن مقاله که این‌قدر باب شده، آیا  
نقطه قوتی برای کشور است؟**

این نوع نوشتن مقاله که این روزها باب شده، آفت و سم است. البته اگر کسی بگوید مقاله نوشتن بد است، آدم سالمی نیست. مقاله نوشتن خوب است، ولی وسیله است نه هدف. مقاله را باید بنویسند تا افکار خود را در معرض نقد قرار دهند، تا مثلا دیگران بیایند بگویند این بخشش ایده خوبی است، یا فلان اشکال را دارد. اما مقاله نباید هدف باشد، درحالی‌که الان مقاله می‌نویسند تا صاحب‌نام شوند یا استاد شوند. این جور مقاله نوشتن نوعی بلاست. من بارها به این موضوع در شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرده‌ام، ولی آن‌قدر که باید، توجه نمی‌شود. مقاله‌نویسی باید یا در تولید علم و نوآوری اثر داشته باشد، یعنی بگویند این فرمول یا ایده یا قانون مال یک ایرانی است و مرزهای دانش را جلو می‌برد، یا باید در رفع نیازهای جامعه موثر باشد. ما الان همه چیز را وارد می‌کنیم و تولید علممان واقعا درصد کمی است. بیایند با آمار دقیق، نه آمار ساختگی، بگویند که این مقالات چقدر از نیازهای ما را رفع کرده است. در شورای عالی انقلاب فرهنگی سوالی را در این زمینه مطرح کردم، ولی متأسفانه جوابی نشنیدم. سوال بنده این بود که از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲ تعداد مقالات پنج برابر شده، اما آیا میزان صادراتمان پنج برابر شده، یا وارداتمان یک‌پنجم تغییر کرده است؟ علم باید دو بعد داشته باشد؛ یا در فهم واقعی جهان هستی و دانش بشری نقش داشته باشد، یا رفع نیازهای محیط را بکند. ولی الان هیچ‌کدام نیست. تا این مسئله را علاج نکنند، توسعه پیدا نخواهیم کرد، ولی متأسفانه یک‌جور غفلت عمومی در این زمینه حاکم است.

**■ بحث پررنگ دیگر در جامعه علمی،  
موضوع مهاجرت دانشجوهاست. به نظر تان  
دلیل این مهاجرت چیست؟**

دلیل مهاجرت دانشجوها دو نکته است. یکی این‌که الان غرب برای نسل ما بت شده است و هویت‌مان ضعیف شده. ما به خودمان اتکا نداریم. دانشمندان خارجی را خیلی بزرگ می‌دارند، اما برای دانشمندان هم‌سطحش در ایران همان شأن

را قائل نیستند. چند وقت پیش همایشی در یکی از دانشگاه‌های معروف کشور برگزار شد، که در آن دو سه نفر استاد از خارج به‌علاوه بعضی اساتید زبده ایرانی حضور داشتند. ولی فقط اسامی خارجی‌ها تیترا شده بود. نکته مهم دوم این است که جاذبه در داخل کم است. سرنگ این‌ها هم فرهنگ حاکم بر محیط است. فرهنگی باید در کشور حاکم شود که در چین هست و در سال‌های اخیر در هند هم به وجود آمده است، ولی در مملکت ما نیست. ما این باور را نداریم که می‌توانیم هر کاری بکنیم. یک دانشجوی ژاپنی که در اواخر قرن نوزدهم به اروپا رفته بود، برای استادش نوشت که ما از این اروپایی‌های مطمئن چیزی کم نداریم. پس خودباوری مهم است. متأسفانه در داخل جاذبه کافی نیست؛ از دانشگاه بگیرد تا وزارت علوم. خیلی وقت‌ها رفتارها سرد و غیرمهربانانه است. از طرف دیگر در خارج بورس خوبی به دانشجویان برجسته ما می‌دهند. ما این همه گفتیم که به دانشجوی دکتری ۸۰۰ هزار تا یک میلیون تومان در ماه بدهید تا دانشجوی مجبور نشود این طرف و آن طرف تدریس کند، ولی قبول نکردند. درحالی‌که همین امسال به دانشجویان پذیرفته‌شده ایرانی در خارج از ۱۲۰۰ تا ۲۴۰۰ دلار در ماه دادند. پس دانشجوی می‌رود تا بی‌دردسر درس بخواند. اولیای ذریبط اصلاً متوجه نیستند که باید این مسائل را حل کنند. آمار می‌دهند که درصد کمی از دانشجویها به خارج می‌روند، اما نمی‌گویند یا متوجه نیستند که این زبده‌ها هستند که دارند می‌روند. شاید از ۱۰۰ نفر، ۲۰ نفرشان بروند، ولی این ۲۰ نفر بهترین دانشجویان هستند که می‌روند. پس اصلاً مسئله تعداد نیست. من این موضوع را در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح کردم، گفتند می‌روند علم را یاد می‌گیرند و برمی‌گردند. خوب، آمار دقیق بدهند که در پنج سال اخیر چند نفر برگشته‌اند. آمارها خیلی وقت‌ها ساختگی است. خود من امسال ۲۰۰ نامه توصیه برای دانشجویان نوشتم. البته من دائم توصیه می‌کنم که بعد از تحصیل برگردید، این‌جا کشور شماست. ولی خیلی‌ها

بر نمی‌گردند و بعضی‌ها حتی پشت سرشان را هم نگاه نمی‌کنند. چون فرهنگی که باید به کشورشان احساس تعلق کنند، احساس کنند در این مملکت بزرگ شده‌اند و به آن دین دارند، در آن‌ها وجود ندارد. قبلاً فقط بعضی از زبده‌ها می‌رفتند، ولی الان تقریباً همه می‌روند و چند سال دیگر دست ما خالی است. این مسئله اصلاً شوخی‌بردار نیست و قابل جبران نیز نیست. متأسفانه هیئت علمی هم تا حدی منفعل شده‌اند، درحالی‌که باید فشار بیاورند تا دولت شرایط را تغییر دهد.

### ■ خود دانشجویها هم کمی منفعل نیستند؟

چرا دانشجویها منفعل

می‌شود؟ چون فرهنگ

را درست نکرده‌اند.

از دبستان روی پرورش

بچه‌ها کار نمی‌شود و

این‌ها با فرهنگ ملی بیگانه

هستند. رساله‌های دکترا

یا فوق لیسانس را بخوانید،

پر از غلط است. دانشجوی

دکترا نمی‌تواند یک غزل

از حافظ بخواند. اما خارج

را ببینید، برنده جایزه نوبل

شعر از گوته و شکسپیر

می‌خواند. این دانشجویان

با فرهنگ ملی - دینی ما

بیگانه‌اند. من دیده‌ام که آن

افرادی که با فرهنگ ایرانی بزرگ شده‌اند، حتی اگر در خارج استاد شوند، فکرشان این‌جاست. مثلاً هر سال می‌آیند تا به هر حال تأثیری برای کشورشان داشته باشند. یادم هست چند وقت پیش یک استاد ایرانی در آلمان جایزه‌ای برد. او بلافاصله آمد این جایزه را در ایران کاشت تا منشأ یک جایزه علمی در حوزه تخصصی خودش بشود. این نشانه علاقه فرهنگی است. بچه‌های امروزی درس رسمی می‌خوانند و معلمان هم که تأمین نیستند و مجبورند بعد از مدرسه راننده تاکسی باشند یا کار دوم بگیرند تا خرجشان تأمین شود. دولت باید به آموزش و پرورش اهمیت بدهد و تأمینشان بکند و



بعد از آن‌ها کار بخواهد. این کثرت‌گرایی و این‌که همه دکترا داشته باشند، مزخرف است و فقط سطح علم را پایین می‌آورد. الان هر کسی دنبال گرفتن مدرک دکتری است، درحالی‌که دکتری باید برای سطح بالاتر از متوسط باشد. واقعا هم سال‌های اول دوره دکتری همین‌طور بود. در دهه ۶۰ که ما دکترای فیزیک را راه انداختیم، بهترین‌ها می‌آمدند. فرهنگ هرچه جلو رفته، ضعیف‌تر شده، حس ملیت تضعیف شده و رفتارها بدتر شده است. حتی اگر دین را که به نظرم خیلی مهم است کنار بگذاریم، فرهنگ است که یک کشور بی‌دین را نجات می‌دهد. ولی از نظر مسئولین ما فقط تکنولوژی

است که اهمیت دارد؛ آن هم تکنولوژی وارداتی. علوم پایه و علوم انسانی برایشان مهم نیست و فقط به دلیل نیازی که در کشور وجود دارد، به مهندسی و پزشکی اهمیت می‌دهند. هر چند غافل‌اند که دانشجوی پزشکی یا مهندسی هم باید علوم انسانی بداند، چون می‌خواهد در محیط و با انسان‌ها کار کند. به نظرم ما در دانشگاه‌های یک‌خانه‌تکانی حسابی لازم داریم.

**■ به نظر تان مهم‌ترین تفاوت دانشجوی ایرانی و خارجی در چیست؟ آیا بحث بر سر بالا بودن بهره‌های آمریکایی‌ها و اروپایی‌هاست؟**  
اصلا آن‌ها در زمینه بهره‌های هیچ امتیازی بر دانشجوی ایرانی ندارند. مثلا زمانی که من در آمریکا درس می‌خواندم، نمره ما از بهترین آن‌ها کمتر نبود. فقط آن‌جا دانشجوی می‌داند که باید کار کند و با استاد می‌سازد. آمریکا که بودم،

در نیم سال اول درسی را گرفتم که مربوط به دوره کارشناسی ارشد بود. استادمان خوب درس نمی‌داد و ما قرار گذاشتیم خودمان کتاب را بخوانیم. یعنی حتی یک کلمه هم اعتراض نکردیم و من هیچ‌وقت یادم نمی‌رود که در آن درس بالاترین نمره را آوردم، چون خودم همه مسائل کتاب را حل کرده بودم. یا مثلا در درس دیگری دستیار دو استاد بودم. یک کلاس هشت نفر دانشجو داشت و کلاس دیگر ۱۲۰ نفر، ولی کسی اعتراضی نمی‌کرد، چون هر کدامشان اسلوب استاد خاصی را پذیرفته بودند. ما در ایران باید شرایط را طوری کنیم که دانشجوی روی خودش تکیه کند. این‌جا استاد خوب باشد، دانشجو موفق است و استاد خوب نباشد، دانشجو لنگ می‌ماند.

**■ موضوع اختلاف امکانات مطرح نیست؟**  
نه لزوما. ما الان امکانات خوبی داریم، ولی درست بهره‌برداری نمی‌کنیم. زمان دانشجویی ما مجله در ایران کم بود، ولی الان همه مجلات معروف دنیا به ایران می‌آیند. دانشجوی دکترا می‌تواند ۶ تا ۹ ماه به خارج برود و... به نظرم امکاناتمان خوب است، ولی محیطمان خلاق نیست. چسبیده‌ایم به همین فرمول‌های ظاهری مقاله و...

دانشگاه نباید بگوید که دانشجوی نخبه باید سر چهار سال درسی را تمام کند، وگرنه بابت هر ترم باید فلان مقدار بپردازد. آن‌ها وقتی می‌بینند که دانشجوی کار مهمی می‌کند، به او وقت می‌دهند. من در برکلی که بودم، یک بار هم نشد که بپرسند من کی تمام می‌کنم. درست است که امکانات ما کم است و اگر کسی تنبلی می‌کند، باید او را کنار بگذارند، ولی اگر دلیلش موجه است و دانشجو دارد کار مهمی می‌کند، نگویند برای هر ترم بیشتر که در دانشگاه می‌مانی، یک میلیون تومان بده. متاسفانه این فرمول‌های غلط در دانشگاه‌های ما رسوخ کرده و به یک جراحی اساسی نیاز داریم.

**■ به نظر تان نهادهایی هم‌چون بنیاد ملی نخبگان در اصلاح این مشکلات موفق عمل کرده؟**

**فرهنگ هرچه جلو رفته، ضعیف‌تر شده، حس ملیت تضعیف شده و رفتارها بدتر شده است. حتی اگر دین را که به نظرم خیلی مهم است کنار بگذاریم، فرهنگ است که یک کشور بی‌دین را نجات می‌دهد. ولی از نظر مسئولین ما فقط تکنولوژی است که اهمیت دارد**

بد نبوده، ولی اخیرا رفته‌اند سراغ مقاله که این انحطاط‌آور است. من چند وقت پیش یک دانشجوی پسا دکترا گرفتم که طبق قرار بنیاد ملی نخبگان با برندگان جایزه علامه طباطبایی می‌بایست بنیاد هزینه‌های این دانشجو را تامین کند، اما هنوز چهار ماه نشده می‌گویند مقاله‌اش چیست؟! چهار ماهه که نمی‌شود مقاله نوشت. این‌ها را در یک نامه برای دکتر ستاری نوشتم که درست است که قرار است پول بدهند، ولی یعنی چی که بعد از چهار ماه می‌گویند مقاله‌ات چه شد؟ فکری که آن بالا هست، باید تغییر پیدا کند و قوانین اصلاح شود. متأسفانه روی مقاله متمرکز شده‌اند و درخصوص جوایز و کمک‌های مالی و... تمرکز بر مقاله است. یک وقت شما دارید رادیو می‌سازید و همه چیز از اول معین است، اما وقتی دارید در وادی علم کار می‌کنید و دنبال ناپیدا می‌گردید، نمی‌شود بعد از چهار ماه گفت که پس محصولت کجاست.

### ■ برگردیم سر حیطه تخصصی شما. اساسا فلسفه علم چیست و چه کارکردی دارد؟

شأن علم در کشور ما معلوم نیست و افراط و تفریط زیاد است. عده‌ای علم را بی‌خود می‌دانند و یک عده هم فقط به علم دینی توجه دارند. از طرف دیگر عده‌ای هم فکر می‌کنند که علم حلال همه مشکلات است. حرف ما در فلسفه علم این است که علم مرزهایی دارد و فقط به بعضی از سوالات پاسخ می‌دهد. اگر ما این مرزها را بشناسیم، مشکل اساسی ما حل می‌شود. آن وقت فقط روی مهندسی و پزشکی متمرکز نمی‌شوند و می‌فهمند که علوم پایه و علوم انسانی و مهندسی و پزشکی و... باید در همه آمیخته شوند. شأن فلسفه این است که حدود و ثغور علم را معین می‌کند و این در کشور ما مشخص نیست.

### ■ چطور شد که از فیزیک به فلسفه علم رسیدید؟

علتش این است که از دوران دانش‌آموزی مطالعه فلسفه اسلامی را شروع کردم و ادامه دادم و هم‌زمان در دانشگاه فیزیک خواندم. در دانشگاه متوجه شدم بعضی از دانشمندان

برجسته غربی که حرف اصلی را زدند، آن‌هایی هستند که متوجه نکات فلسفی علوم بودند، یعنی متوجه بودند که علوم خالی از فلسفه نیستند. وقتی شما آزمایش می‌کنید و می‌خواهید نتایجش را تعمیم بدهید و ببینید که آیا اعتبار دارد یا نه، باید از فلسفه استفاده کنید. از طرف دیگر من وارد بخشی از فیزیک شده بودم که بسیار فلسفی بود و دعوی فیزیک‌دان‌های اصلی به مسائل فلسفی بازمی‌گشت. مثلا دعوی انیشتین و هایزنبرگ یک دعوی فلسفی بود. بنابراین گفتیم این مسائل را که در ایران مطرح نیست، طرح کنیم تا دانشجویان بدانند که صرف خواندن فیزیک کافی نیست و باید چیزهای دیگر را هم که غرب متوجهش شده، یاد بگیرند. امتیاز اصلی غربی‌ها این است که مرتب خودشان را نقد می‌کنند. آن‌ها متوجه شدند که باید این مسائل را در نظر بگیرند و فلسفه را در دانشگاه ام‌آی‌تی یا دانشگاه تکنولوژی کالیفرنیا وارد کردند. ولی ما وقتی می‌خواهیم فلسفه را وارد کنیم، مشکل داریم، چون محیط اهمیتش را درک نمی‌کند. اگر صرفا غرب هم محل تقلید این‌ها بود، وضع ما بهتر از چیزی بود که الان هست. این‌جا متأسفانه ظاهر را می‌گیرند و چیزی را که دلشان نخواهد، نمی‌گیرند، چون بعضی‌هایشان زمانی فارغ‌التحصیل شده‌اند که این چیزها در غرب مطرح نبود. ولی الان در غرب همه این بحث‌ها مطرح است و فیزیک به تنهایی نیست، بلکه فیزیک در کنار فلسفه و زیست‌شناسی و... مطرح می‌شود.

### ■ بزرگ‌ترین آرزوی علمی‌تان چیست؟

این‌که فرهنگ محیط عوض شود و دانشگاه از این وضعیت دربیاید. این‌که تنگ‌نظری نکنند و همه رشته‌ها را با پیمان مهندسی نسنجند. این بزرگ‌ترین دغدغه‌ام است. متأسفانه همه جا بحث توجه به غیر و مقاله است. حتما باید مقاله در مجله خارجی منتشر شود. ما اصلا برای خودمان شأنی قائل نیستیم و خیلی کم خودمان را باور کرده‌ایم. ■